فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال هشتم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۲۶
صفحات ـ

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific ـ Research Journal
Vol. 8, Spring 2011, No 26

تأملی در بازار:
مطالعهٔ تحولات بازار در دههٔ اول پس از انقلاب اسلامی

علی‌محمد حاضری*
مهدی حسین‌زاده فرمی**

چکیده

بازار سنتی ایران به‌عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی مطرح بود. پس از پیروزی انقلاب، رابطه بازار با دولت دگرگون شد. در بررسی این دگرگونی، دو فرضیه قابل طرح است؛ اول، استقلال بازاری‌ها از دولت و دوم، تسلط دولت بر بازار و اصناف. پس از ارائه شواهدی از طریق روش تحقیق تاریخی، به نظر می‌رسد هر دو فرضیه به واقعیت‌های بازار پس از انقلاب اشاره می‌کنند. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، رابطه بازار با دولت دچار دگرگونی شد؛ یعنی با پیوستن بخشی از بازار به دولت، بخش دولتی بازار شکل گرفت و مناصب مهم دولتی به آنها اختصاص یافت و بخش غیرسیاسی بازار نیز پس از انقلاب، به حالت انزوا گرایید و قدرت خود را در جامعه مدنی از دست داد.

واژگان کلیدی

بازار، دولت، انقلاب اسلامی، جامعهٔ مدنی، صندوق‌های قرض‌الحسنه.

---

*. هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس. ؟؟
**. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس. mferemi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

مقدمه

نقش بازاری‌های سنتی در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که محققان در بررسی‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی خود کمتر به‌آن توجه کرده‌اند. اهمیت و تأثیرگذاری بازار سنتی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، به‌خصوص انقلاب اسلامی، نه‌تنها به‌این دلیل است که «بازار» اساس و ستون فقرات ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ شهری ایران را تشکیل می‌دهد، بلکه به‌دلیل داشتن ارتباط تنگاتنگ تاریخی و سازمانی با مراکز و مؤسسات مذهبی نیز می‌باشد. بازاری‌های سنتی که از لایه‌های اجتماعی قدیمی ایران محسوب می‌شوند، در اتحاد سازمانی و تاریخی با روحانیان مبارز شیعه در هر نوع حرکت اجتماعی و سیاسی چون قیام تنباکو، نهضت مشروطه، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی شرکت داشته‌اند.

اهمیت بازار به مسایل سیاست، در مفهوم «بستن» یا «تعطیلی مغازه‌ها» به اوج خود رسیده بود؛ یعنی، وقتی در شهر شایع می‌شد که «دکان‌ها را بستند» و یا «بازار به‌حالت تعطیل درآمده»، مردم عادی و حتی ناآگاهان هم می‌فهمیدند که اعتراض و ماجرایی در حال وقوع است. (اشرف، ۱۳۷۵؛ کمالی، ۱۳۸۱؛ عقیق‌پور، ۱۳۸۵) درواقع، در دوران نبود وسایل ارتباط جمعی، اعتصاب بازار به مانند یک‌شبکه خبری عمل می‌کرد؛ زیرا بسته‌شدن بازار، به‌مفهوم رسیدن خبر از طریق هزاران مغازهٔ سطح شهر به‌مردم عادی بود. تعطیلی بازار، در کار غیرسیاسی‌ترین مردم نیز اختلال ایجاد می‌کرد و آنها نسبت‌به کم‌وکیف موضوع کنجکاو می‌شدند. در دوران کنونی نیز که عصر وسایل ارتباط جمعی است، اعتراض بازار با کمک وسایل ارتباط جمعی، در بیشتر موارد، پرده از روی بعضی جریانات برمی‌دارد. این مقاله، با مبانی نظری «جامعهٔ مدنی» و روش تحقیق «تاریخی» به‌مطالعهٔ تحولات بازار، در دههٔ اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

بیان مسئله

تلاش سازمان‌یافتهٔ بازاری‌های سنتی برای تشکیل مجلس وکلای تجار، مشارکت مؤثر بازاری‌ها به‌ویژه کسبه و تجار در پیروزی قیام تنباکو و نهضت مشروطه، حضور در مجلس

مؤسسان و نقش تأثیرگذار و سازمان‌یافته به‌همراه روحانیان در تأسیس مجلس شورای ملی، نقش کسبه و پیشه‌وران در تولید و توزیع «کالاهای عمومی» و تقویت بورژوازی ملی در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه پهلوی؛ مشارکت بازاری‌ها به‌همراه عده‌ای از روحانیان در به‌قدرت‌رسیدن دکتر «مصدق» و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، حضور در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ضداستبدادی چون جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی، هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی، مشارکت همه‌جانبه بازاری‌های سنتی در مخالفت با لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نیز حضور در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در حمایت از روحانیان و بالاخره نقش بسیار مؤثر بازاری‌های سنتی از طریق اعتصاب‌های عمومی در تهران و شهرستان‌ها علیه دستگاه حکومتی و نهضت انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که به‌پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، نشان می‌دهد که بازار و بازاری در فاصله بین نقطه عطف‌های تاریخی در هر اعتراضی علیه حکومت نقش مهمی داشته است. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۸۶ ـ ۲۸۰)

رفتار بازار در تاریخ معاصر ایران به‌این صورت زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار؛ تشکیل اولین اتحادیهٔ تاجران ایران به‌نام «مجلس وکلای تجار» در سال ۱۲۵۹ش در تهران که فرمان تشکیل این شورا توسط ناصرالدین شاه صادر شد. فعالیت این گروه، به‌دلیل مخالفت علما (اقتدار دینی)، حکام (قدرت سیاسی) و تاجران مخالف تعطیل شد.

۲. دورهٔ قیام تنباکو (۱۲۶۸ش)؛ جلوگیری از ورود عوامل انگلیسی به‌کشتزارهای تنباکو، آتش‌زدن انبارهای تنباکو، نوشتن عریضه و اعزام نماینده به‌شاه و تعطیلی بازار که نتیجهٔ آن، بی‌تفاوتی اولیه وکشتار تظاهرکنندگان و لغو امتیاز تنباکو بود.

۳. قضیه «نوز» بلژیکی (۱۲۷۸ش)؛ اعتراض و تحصن در حرم حضرت‌عبدالعظیم حسنی به‌رهبری حاج‌محمداسماعیل مغازه‌ای و حاج‌علی سلف‌فروش که نتیجهٔ آن، توجه نکردن اولیه به‌اعتراض و وعدهٔ برکناری «نوز» بود.

۴. تنبیه تاجران قند (۱۲۸۵ش)؛ بسته‌شدن مغازه‌ها، تعطیلی بازار و تجمع و درگیری در مسجد شاه.

۵. نهضت مشروطه (۱۲۸۵ش)؛ بست‌نشینی، تظاهرات و تحصن، لغو تیولداری، ایجاد

نظام انتخاباتی صنفی و کسب ۴۲ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس.

۶. دورهٔ رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۴ش)؛ کنترل بازار و اصناف توسط دولت.

۷. دورهٔ ملی‌شدن صنعت نفت (۱۳۳۲ ـ ۱۳۲۹ش)؛ حمایت از مصدق در انتخابات دورهٔ چهاردهم مجلس، تهدید به‌تعطیلی بازار و فشار به‌مجلس سنا برای دادن رأی اعتماد به‌مصدق.

۸. دوره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ بخش میانی بازار از مصدق حمایت کردند و بعد از کودتا نیز مغازه‌های خود را بستند، ولی تجار ثروتمند و رده‌های پایین بازار از سلطنت حمایت کردند. بازاری‌ها نسبت به‌بقیه گروه‌ها بیشترین دستگیری و کشتار را داشتند. دولت، تشکیل شورای عالی اصناف را به‌صورت مشروط اجازه داد و نمایندهٔ دولت، رئیس افتخاری شورای عالی اصناف بود.

۹. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ اعتراض بازار، توسعهٔ شورای عالی اصناف تهران به صد و ده صنف مختلف و صدوبیست‌هزار عضو که زیرنظر حکومت بودند.

۱۰. دههٔ ۱۳۵۰؛ اعضای شورای عالی اصناف تهران در سال ۱۳۴۸ توسط شهرداری برکنار شدند. ایجاد «اتاق اصناف» به‌جای شورای عالی اصناف، جریمه شدن دویست‌هزار فروشگاه، تبعید بیست‌وسه‌هزار نفر و زندانی کردن هشت‌هزار نفر از فروشندگان.

۱۱. دوره انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۶)؛ تدارک دو سوم تظاهرات و راهپیمایی‌ها توسط بازاری‌ها و روحانیان، تأمین مالی جنبش انقلابی با تشکیل ۴۵ کمیته رفاهی، تعداد زیادی از شهدای انقلاب اسلامی از رده‌های پایین و متوسط رو به‌پایین بازاری‌های جوان و اعضای خانواده آنها بودند. (اشرف، ۱۳۷۵؛ ازغندی، ۱۳۸۵؛ کمالی، ۱۳۸۱؛ کشاورزیان، ۱۳۸۳)

بنابراین، با عنایت به‌فعالیت بازاری‌ها در طول تاریخ معاصر، مشخص می‌شود که بازاری‌ها به‌عنوان کنشگران تاریخی، نقش مهمی در جامعهٔ مدنی سنتی ایران داشته‌اند. با مطالعهٔ تاریخ معاصر، ملاحظه می‌شود که در ایران هم، جامعهٔ مدنی وجود داشته است. هرچند که این جامعهٔ مدنی با آنچه در تصور غربی وجود داشته، تفاوت دارد و پیش از آنکه به‌نفع افراد شهروند و اجتماعات آنها باشد، جامعه مدنی نهادها و جماعات است. (کمالی، ۱۳۸۱: ۳۳)

جامعهٔ مدنی ایران تا آغاز نوسازی و غربی‌سازی در قرن بیستم، واحدی بود که از دوگروه

عمدهٔ بانفوذ روحانیت و بازار تشکیل شده بود. روحانیان و بازاری‌ها، در محله‌ها و در میان مـردم بودند؛ یعنی در «حوزهٔ عمومی» زندگی مردم بودند. در ایران، برخلاف غرب که نظـرات جامعـهٔ مدنی در «کافه‌ها» و «سالن‌های مهمانی» تجلـی پیـدا کـرد (بـه نقـل از کمـالی، ۱۳۸۱: ۳۵) مخالفت اجتماعی علیه دولت در مجامع عمومی مثل مساجد، مدرسه‌ها، حمام‌هـای عمـومی، منبرها و بازار آشکار شد و در مراسم مذهبی، تعزیه‌ها و عـزاداری‌هـا خـود را نشـان مـی‌داد. (همان) بدین‌ترتیب، می‌توان گفت که جامعهٔ مدنی در ایران، بـر پایـهٔ دوگـروه متنفـذ، یعنـی علمای شیعه و بازاری‌های سنتی استوار بود. این دوگروه با پیوندهای اجتمـاعی، اقتصـادی و فرهنگی که بـا یکـدیگر داشـتند، توانسـتند در تحـولات سیاسـی و اجتمـاعی ایـران نقـش سرنوشت‌سازی را ایفا کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایـران، بعضـی از بـازاری‌هـا، بـرای اولین‌بار در تاریخ ایران وارد جامعهٔ سیاسی شدند و توانستند جایگـاه‌هـای سیاسـی ـ اقتصـادی مهمی را به‌خود اختصاص دهند. نکتهٔ مهم این مقاله این است که این تحولات چـه نتـایجی را دربرداشته است. آیا این امر سبب تقویت بازار شده است؟ و یـا اینکـه بـازار را از کـارکرد مهـم «تحدید قدرت دولت» بازداشته است و در کنترل دولت قرار داده است؟ به‌عبارت دیگـر، بعـد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم روحانیت و هم بخشی از بازار در مسند قدرت سیاسی قرار گرفتنـد. اکنون سؤال این است که، بازاری که در وضعیت جدید، بخشی از آن به‌جامعـهٔ سیاسـی و نهـاد قدرت وارد شده و بخشی نیز وارد نشده است، آیا می‌تواند قدرت خود را در جامعـهٔ مـدنی حفـظ کند؟ و دیگر اینکه، اکنون که نهادهای اصلی قدرت و حاکمیت را روحانیت، یعنی مؤتلفین دیروز بازار تشکیل می‌دهند، آیا بازار توانسته است در برابر آنها، استقلال خـود را حفـظ کنـد؟ نتیجـه اینکه، آیا با ورود بازاری‌ها به‌جامعهٔ سیاسی، قدرت خود را در جامعهٔ مدنی از دست داده‌اند؟

مبانی نظری

در این مطالعه، رابطهٔ بازار و دولت، از دیدگاه «جامعهٔ مدنی»[1] بررسی می‌شود. جامعهٔ مـدنی، سابقه تاریخی طولانی در تفکر و اندیشهٔ سیاسی دارد. ایـن مفهـوم نظـری در دسـتگاه‌هـای

1. Civil Society.

فکری متفکران مختلفی ازجمله «لاک»، «هابز»، «مارکس»، «هابرماس»، «الکساندر»، «آیزنشتات» و ... ارائه شده است. جامعهٔ مدنی به‌آن حوزه یا فضای اجتماعی گفته می‌شود که افراد، گروه‌ها وتشکل‌های غیرسیاسی با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند و زندگی خود را سازمان می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر، جامعهٔ مدنی کیفیتی از جامعه است که می‌تواند خود را سازمان دهد، بی‌آنکه نیاز به‌سازماندهی دولت باشد. (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۱) یعنی، حوزهٔ اجتماعی، فارغ از دسترسی اعمال قدرت حوزه سیاسی باشد. «آیزنشتات» جامعهٔ مدنی را در تعریف حداکثری به‌جوامع ماقبل مدرن نیز تسری می‌دهد. وی چهارشرط ساختاری و اجتماعی را برای جامعهٔ مدنی در نظر می‌گیرد:

۱. استقلال نسبی حوزهٔ اجتماعی از دولت؛

۲. دسترسی نسبتاً مستقل به‌دولت یا نخبگان حاکم؛

۳. وجود فضای عمومی نسبتاً مستقل؛

۴. حمایت قانونی. (به نقل از کمالی، ۱۳۸۱)

نظریهٔ جامعهٔ مدنی مدعی است که برای شناخت و تبیین دولت باید گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب غیردولتی بررسی شود. (چاندوک، ۱۳۷۷: ۶۵) یعنی، قدرت دولت در وهلهٔ اول از جامعه سرچشمه می‌گیرد و ماهیت آن به‌جامعه و نوع معادلات و کشمکش‌های درون جامعه بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر، هرچند دولت یک‌ساختار مجهز است و دائماً می‌کوشد تا جامعه را تحت کنترل خود درآورد، ولی میزان توانایی آن برای هدایت و کنترل جامعه به‌میزان قدرت بستگی دارد. یعنی، هرچه جامعهٔ مدنی قوی‌تری داشته باشیم، دولت قوی‌تری نیز خواهیم داشت. (همان: ۶۸)

بنابراین، درک رابطهٔ جامعهٔ مدنی و دولت، کمک چشمگیری به‌درک دولت می‌کند. همچنین در یک جامعه مدنی است که بین پویش سیاسی جامعه از یک‌سو و ماهیت دولت از سوی‌دیگر رابطه برقرار می‌شود. یک جامعهٔ مدنی خاموش و تسلیم، باعث پیدایش یک دولت اقتدارگرا می‌شود و یک جامعهٔ فعال و سرزنده سبب ظهور یک دولت دموکراتیک و پاسخ‌گو می‌شود. چنان‌که وجود جامعهٔ مدنی از دید تاریخی منادی پیدایش دموکراسی است. (همان: ۱۷۱)

نتیجه اینکه، براساس نظریهٔ جامعهٔ مدنی، ماهیت دولت به‌وسیله ماهیت جامعهٔ مدنی تعیین می‌شود. به‌طوری که جامعهٔ مدنی منفعل، موجب شکل‌گیری دولت اقتدارگرا و جامعهٔ

مدنی فعال، سبب پاسخگوبودن دولت می‌شود. بنابراین، بین «دولت قوی» و «دولت اقتدارگرا» تمایز وجود دارد؛ دولت قوی، به‌دولتی گفته می‌شود که در عین کوچک بودن، نقش نظارتی قوی در جامعه دارد و به‌بخش‌های خصوصی، اجازه فعالیت‌های آزادانه و رقابتی می‌دهد. اما دولت اقتدارگرا، دولتی بزرگ را طلب می‌کند که فعالیت‌های مهم را در انحصار داشته باشد تا بخش‌های خصوصی کشور در محدودیت باشند. اگرچه در ایران، شاهد دولت‌های اقتدارگرا بوده‌ایم، اما «بازاری‌های سنتی»، نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعهٔ مدنی سنتی ایران ایفا کرده‌اند. بازاری‌ها به‌مانند روحانیان از استقلال اقتصادی، نسبت به‌دولت برخوردار بودند و عنصر پویای «حوزهٔ عمومی» جامعهٔ شهری ایران به‌حساب می‌آمدند. بازاری‌ها به‌همراه علمای شیعه، در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تأثیرگذار بودند، به‌ویژه اینکه پشتیبانی منابع مالی جنبش‌ها بر عهده آنها بود. بنابراین، بازار در کنار روحانیت، از گروه‌های اصلی جامع، مدنی سنتی ایران به‌حساب می‌آمدند و نقش عمده‌ای در تعدیل و تحدید قدرت دولت داشتند.

فرضیه‌ها

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بازاری‌ها به‌جامعهٔ سیاسی وارد شدند و بعضی از جایگاه‌های سیاسی ـ اقتصادی کشور را اشغال کردند و از این طریق بر قدرت بازار افزوده شد.

۲. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ورود بازاری‌ها به‌جامعهٔ سیاسی، بازاری‌ها قدرت خود را در جامعهٔ مدنی از دست دادند.

سه‌دیدگاه مرتبط با مبانی نظری

در این مقاله، دربارهٔ رابطهٔ بازار و اصناف از یک‌سو و دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران در دههٔ اول از سوی‌دیگر، سه‌دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد:

۱. دیدگاهی که معتقد است، دولت بر اصناف و بازار کنترل و تسلط دارد و از آن برای کنترل بازاری‌ها سود می‌جوید (احمد اشرف).

۲. دیدگاه عکس نظریهٔ بالا که بر استقلال بازار از دولت تأکید دارد (احمد میدری).

۳. دیدگاهی که معتقد است، بازار پس از انقلاب دچار دگرگونی عظیمی شده و ماهیت

خود را به‌عنوان گروه جامعه‌شناختی از دست داده است (آرنگ کشاورزیان).

تفاوت دیدگاه اولی با سومی در این است که، در دیدگاه اشرف، بازار هویت دارد، ولی استقلال ندارد؛ یعنی، گروه منسجمی به‌نام بازاری‌ها قابل شناسایی‌اند که ابتکار عمل در دست دولت است و فعالیت آنها زیر نظر و کنترل دولت می‌باشد. ولی در دیدگاه کشاورزیان، به‌دلیل تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازار دچار دگرگونی عمیق و بزرگی شده است و بخش‌های منقسم از آن، هویت واقعی خود را از دست داده‌اند؛ یعنی بخشی از آن، جزو دولت و بخش دیگر نیز منزوی شدند. در ادامه هر یک را توضیح می‌دهیم.

دیدگاه احمد اشرف

اشرف در تحلیل خود، مباحث تاریخی، بازار و اصناف را در دوره‌های تاریخ معاصر ایران بررسی می‌کند. وی مدعی است که در طول تاریخ ایران، بازار دارای یک ماهیت بوده و این ماهیت پس از انقلاب ادامه پیدا کرده است. «انجمن مرکزی اصناف تهران» در انقلاب مشروطه، «جامعهٔ بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران» در دورهٔ ملی‌شدن صنعت نفت و «انجمن اسلامی اصناف و بازار تهران» در دورهٔ اخیر، جملگی به‌دست گروهی از معتمدان اصناف که به‌ترتیب دارای گرایش‌های «مشروطه‌طلب»، «ملی مصدقی» و «اسلامی سیاسی» بوده‌اند، ایجاد شدند. (اشرف، ۱۳۷۵: ۴۲) بدین‌ترتیب نیز انجمن‌های دولتی چون «هیئت‌های اتحادیهٔ اصناف تهران» در دوران انتقال سلطنت از قاجاریه به‌پهلوی، «اتحادیهٔ اصناف بازار تهران» در سال ۱۳۳۲ ـ ۱۳۲۹ و «شورای عالی اصناف» و «اتاق‌های اصناف» در سال ۱۳۵۶ ـ ۱۳۳۶ و «شواری عالی اصناف» بعد از انقلاب اسلامی، همه نهادهای سیاسی وابسته به‌دولت بوده و برای شرکت در مبارزات سیاسی و یا ایفای نقشی در مبارزه با گران‌فروشی ایجاد شده‌اند. (همان)

این فرایند پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه پیدا کرد؛ قانون جدید نظام صنفی که در ۱۳ تیر ۱۳۵۹ به‌تصویب شورای انقلاب رسید، «اتاق‌های اصناف» را منحل و به‌جای آن «شورای مرکزی اصناف» را برقرار کرد و به‌این ترتیب، عنوان «شورای اصناف» را که در دههٔ ۱۳۴۰ به‌کار می‌رفت، دوباره برگزید. اما این تغییر نام، تحولی در ماهیت رابطهٔ دولت و اصناف ایجاد نکرد و فشار دولت برای تسلط و نظارت کامل بر اصناف همچنان ادامه پیدا

کرد. «شورای مرکزی اصناف» که عالی‌ترین مرجع منتخب صنفی بود (همچون «اتاق اصناف» در نظام پیشین) زیر نظارت مستقیم «هیئت عالی نظارت بر اصناف» قرار داشت که در وزارت بازرگانی زیر نظر مدیریت کل امور صنفی عمل می‌کرد.

اشرف معتقد است تفاوت عمده‌ای که در دههٔ ۱۳۶۰ در مقایسه با دههٔ ۱۳۵۰ پدید آمد، مقاومت اصناف در برابر دولت بود؛ در گذشته، اصناف مجالی برای مقاومت در برابر دولت نداشتند. سابقهٔ مشارکت بازار در انقلاب، حضور رهبران صنفی در حکومت اسلامی و ائتلاف اصناف با جناح نیرومند روحانیت مبارز، از عوامل مهم برای مقاومت بازاری‌ها در برابر دولت پس از انقلاب بوده است. از طرف دیگر، دولت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، با مکانیزم‌هایی توانستند قدرت خود را بر بازار اعمال کنند که عبارتنداز: ۱. مبارزه با گران‌فروشی و مجازات محتکران ۲. تشکیل شورای مرکزی اصناف ۳. صدور جواز کسب برای فعالیت صنف‌ها به‌وسیله دولت. (همان)

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، سیر صعودی قیمت‌ها در دوران پس از انقلاب، دولت را بار دیگر روبه‌روی اصناف قرار داد. واکنش محافل دولت اسلامی با تورم لجام‌گسیخته، تفاوت زیادی با دوران پیش از انقلاب نداشت. با آغاز دههٔ ۱۳۶۰، به‌مرور فرمانداری‌ها و ادارات بازرگانی شهرستان‌ها «شورای مرکزی اصناف» را در شهرها تشکیل دادند و آنها را همچون «اتاق‌های اصناف» برای مبارزه با گران‌فروشی مأمور کردند. اما از تشکیل «شورای مرکزی اصناف تهران» که زیر نظر رهبران هیئت‌های مؤتلفه اسلامی قرار می‌گرفت، طفره رفتند. درگیری دولت و اصناف در سال ۱۳۶۵ که تورم و جنگ، مردم را به‌ستوه آورده بود، به‌اوج خود رسید. فرمانداران شهرهایی که در آن «شورای مرکزی اصناف» تشکیل شده بود، به‌شوراها فشار می‌آوردند تا قیمت‌ها را کنترل کنند و اگر در این کار ناتوان بودند، وجود آنها را زائد اعلام می‌کردند، چنان‌که گویی انجمن‌های صنفی هیچ علت وجودی دیگری جز مبارزه با گران‌فروشی نداشته‌اند. برای مثال، فرماندار «تبریز» در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی چنین گفت:

> من صراحتاً می‌گویم وجود یک چنین شورای مرکزی اصنافی که در رابطه با وظایف خود فعالیتی نشان نداده، یک‌چیز زائد است. قانون نظام صنفی بسیار

> روشن است و شورا می‌توانست در جهت نرخ‌گذاری و اتیکت قیمت‌ها کارهایی را انجام بدهد ... بنابراین، شورا یک‌نهاد است و مسئولان دست‌اندرکار که با شورای مرکزی اصناف ارتباط مستقیم دارند، باید آن‌را طوری که خواست انقلاب است، فعال نمایند. (روزنامهٔ ابرار، ۱۳۶۵/۵/۱، به‌نقل از: اشرف، ۱۳۷۵)

با طرح «تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان» در مجلس و تصویب آن، جنجال بزرگی بین دولت و بازار به‌وجود آمد. از اوایل سال ۱۳۶۶ مبارزه با گران‌فروشان در تهران وارد مرحلهٔ جدیدی شد؛ از یک‌سو، دولت با تشکیل کمیسیون نظارت بر امور اصناف با عضویت استاندار، دادستان، سرپرست دادگاه‌های کیفری و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی، تهران، مبارزهٔ گسترده‌ای را با گران‌فروشی، احتکار و دیگر تخلفات صنفی در تهران آغاز کرد. (روزنامهٔ کیهان، ۱۳۶۶/۲/۲۷، به‌نقل از: اشرف، ۱۳۷۵) از سوی دیگر، گروهی از رهبران اصناف که صاحب‌نفوذ بودند، برای مبارزه با جناح رادیکال جامعه، «انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران» را با شرکت بیش از یکصد انجمن اسلامی از صنف‌های مختلف تأسیس کردند. انجمن‌های اسلامی اصناف زیر نفوذ گروهی از رهبران هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند که از میان اصناف برخاسته و به‌عنوان معتمدان اصناف و بازار تهران عمل می‌کردند.

سرانجام در آغاز سال ۱۳۶۷، دولت موفق به‌تصویب طرح تعزیرات حکومتی شد. یکی از موارد تعزیرات ناظر بر آن، مقررات و قوانین مربوط به احتکار و گران‌فروشی است. نظر به‌اینکه بیشتر حُکام شرع از مجازات متخلفان امور صنفی و گران‌فروشان خودداری می‌کردند. طرح تعزیرات حکومتی، دولت را به‌طور رسمی مخیّر به‌مجازات محتکران و گران‌فروشان کرد و به‌این ترتیب، بر اختیارات دولت برای مبارزه با اصناف افزود. اصناف نیز به‌مقاومت ادامه دادند و در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ سمینار دو روزه‌ای از نمایندگان اصناف سراسر کشور در تهران برگزار کردند. در این سمینار «هاشمی رفسنجانی» رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن تأکید بر ضرورت افزایش تولید، اعلام کرد که مبارزه با گران‌فروشی و محتکران باید همچون مبارزه اصناف با طاغوت جدی گرفته شود. ما قانون نظام صنفی را تکمیل و در اختیار شما خواهیم گذاشت، بدانید که اعتبار اصناف، در گرو اقدام صحیح کنترل نرخ‌هاست. (روزنامهٔ رسالت، ۱۳۶۷/۱۱/۲۶، به‌نقل از: اشرف، ۱۳۷۵)

دیدگاه میدری

«احمد میدری» در نقد دیدگاه اشرف، معتقد است که شواهد و مستندات اشرف بر وابستگی بازار و اصناف به‌دولت دلالت ندارد، بلکه درواقع نمایانگر استقلال آنها و تحدید قدرت دولت از سوی بازار و اصناف بوده است. میدری در بررسی شواهد اشرف معتقد است که بازار و اصناف در این تنش‌ها، مبارزه را به‌نفع خود خاتمه داده‌اند. وی درباره مالیات‌گیری معتقد است که اتحادیه‌ها زمانی ایجاد شدند که دولت نیاز به‌مالیات نداشت. یعنی اگر فرضیهٔ اشرف درست بود، دولت باید زمانی حضور اتحادیه‌های صنفی در دریافت مالیات را می‌پذیرفت که درآمدهای نفتی کمتر بود و نیاز به گرفتن مالیات، بیشتر احساس می‌شد؛ درحالی‌که زمانی پای اتحادیه‌ها به میان آمد که دولت کمترین نیاز را به‌مالیات داشت. وی مدعی است که دخالت اتحادیه‌های صنفی در گرفتن مالیات، از مطالبات صنفی بازار بوده است و نه تحمیلی از سوی دولت. (میدری، ۱۳۸۳: ۸۴)

وی شواهدی را برای ادعای خود ارائه داده است که به‌آنها اشاره می‌شود: در اوایل انقلاب، شورای انقلاب چند قانون برای تأمین منافع اصناف بازار به‌تصویب رساند که نشان‌دهندهٔ تلاش اصناف برای تأمین منافع خودشان است. تصویب این قوانین نشان می‌دهد که اصناف بازار بسیار فرصت‌شناس بوده و از فضای انقلاب و روابط جدید استفاده کرده و مطالبات خود را تعقیب می‌کرده‌اند. اصناف و بازار، از سال ۱۳۵۱ تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب، هیچ‌گاه خواستار تغییر جایگاه خود در دریافت مالیات نشدند. (همان: ۸۵) تلاش اصناف در این زمینه به‌این قرار است؛

۱. در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، شورای انقلاب، دادگاه‌های صنفی را لغو و محکومان این دادگاه را عفو کرد؛

۲. در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ کارگاه‌های کوچک صنفی از پرداخت حق بیمه به‌سازمان تأمین اجتماعی معاف شدند و سازمان تأمین اجتماعی موظف گردید بدون دریافت سهم کارفرما و سهم بیمه‌شونده و تنها با دریافت سهم دولت به‌این واحدها خدمات ارائه دهد؛

۳. در ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ شورای انقلاب به بانک مرکزی مجوز پرداخت پانصد میلیون تومان وام را به‌صندوق تعاون صنفی داد.

میدری دربارهٔ گران‌فروشی نیز معتقد است این کارکرد هم از خواسته‌های اصناف بوده نه تحمیلی از سوی دولت. مصوبهٔ «انحلال دادگاه‌های نظام صنفی و عفو متخلفین از مقررات قانون نظام صنفی» در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، یعنی ۳۵ روز پس از پیروزی انقلاب، نشان‌دهندهٔ این امر است که اصناف، قدرت زیادی را در تعریف قوانین متناسب با منافع خود دارند. این مصوبه، قدرت اصناف را در مجازات متخلفان نشان می‌دهد و دخالت دولت را به پایین‌ترین حد می‌رساند. (همان: ۸۷)

علاوه‌براین، اصناف با صدور «مجوز واحد صنفی» به افراد، تا اندازه‌ای کنترل بازار را در اختیار داشته و از ورود بدون کنترل به‌بازار و اصناف جلوگیری می‌کردند. (همان: ۹۰) بنابراین، صدور مجوز نیز تأییدکننده استقلال بازار از دولت بوده است. این دیدگاه احمد میدری را «منصور معدل» نیز براساس رویکرد «تعارض طبقاتی» تأیید کرده است. معدل معتقد است که بعد از موفقیت اولیهٔ دولتی‌کردن تجارت خارجی و مصادره اموال سرمایه‌داران، بازار توانست قدرت خود را به‌دست آورد. (معدل، ۱۹۹۱)

دیدگاه کشاورزیان

«آرنگ کشاورزیان» در مقالهٔ خود ادعا می‌کند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییراتی در کنشگران بازار ایجاد شد و این تغییر به‌همراه تحولات دیگر، زمینه را برای حذف بازار به‌عنوان گروه جامعه‌شناختی فراهم ساخت. آشفتگی‌های ناشی از انقلاب به‌ناپایداری در ترکیب جامعهٔ بازار تبدیل شد. در طول انقلاب و بلافاصله پس از آن، شعارها و نشانه‌های ضدسرمایه‌داری ظاهر شد که در کل، بخش خصوصی و به‌ویژه حجره‌های بازار را تهدید می‌کرد و آنها را هراسان می‌ساخت. در روزنامه‌ها، بیانیه‌ها و گفتارهای سیاسی در توصیف سرمایه‌داران و بازاری‌ها به‌عنوان «عناصر فاسد»، «غارتگران بیت‌المال»، «مفسدان فی‌الارض»، «تروریست‌های اقتصادی»، «محتکران»، «کلاه‌برداران» و ... نام می‌بردند. اوضاع و احوال برای سرمایه در بهترین حالت، نامطمئن و در بدترین حالت، خصومت‌آمیز بود. واردکنندگان برتر، به‌ویژه آنهایی که در بخش صنعت فعال بودند، به‌خارج از کشور مهاجرت کردند. از میان آنهایی که باقی ماندند، شماری به همکاری با رژیم پهلوی یا به حامیان احزاب

سیاسی غیرقانونی متهم شدند. آنهایی که نمی‌توانستند انقلابی‌بودن خود را ثابت کنند، اموال خود را از دست می‌دادند و جریمه، زندانی و یا اعدام می‌شدند. (کشاورزیان، ۱۳۸۳: ۲۵) همهٔ این اعمال به‌فرسایش و تضعیف موقعیت بسیاری از بازاری‌های مُسن و صاحب‌نام منجر شد. کشاورزیان، بازاری‌های پس از انقلاب اسلامی را به‌دو دستهٔ «بازاری‌های دولتی» و «بازاری‌های غیردولتی» تقسیم می‌کند.

بخشی از بازار از طریق هیئت‌های خود، با نظریه‌پردازان روحانی انقلاب اسلامی پیوندهایی ایجاد کردند. «هیئت موتلفه اسلامی» از همان آغاز، وفاداری خود را به‌انقلاب اسلامی از طریق فروپاشی تشکیلات مستقل خود و پیوستن به‌حزب جمهوری اسلامی نشان دادند. پاداش این وفاداری، رسیدن به منصب‌های بالا در کابینه و بنیادهای تازه‌تأسیس و اتاق بازرگانی بود. این افراد به‌بخشی از نخبگان جدید حاکم بر مقدرات کشور بدل شدند و از دسترسی به‌مجوز انحصاری واردات، معافیت از عوارض و سود گمرکی، ارز ارزان‌قیمت و کنترل بر هیئت تدارکاتی و تأسیسات صنعتی، برخوردار شدند. (همان)

کشاورزیان مدعی است که اعتماد و تعاملات همیارانه در بازار نیز دگرگون شده است. پیوندهای موجود در بازار، دیگر درازمدت، عمودی، افقی و چندوجهی نیست و اکنون بیشتر به‌شکل ازهم‌گسیخته، موقتی و نابرابر است. (همان) وی تغییرات رخ‌داده در بازار را شواهدی برای ادعای خود (دگرگونی بازار) می‌داند که عبارتند از:

۱. بعد از پیروزی انقلاب، شمار بیکارها و کسانی که در پی یافتن شغل دوم وارد بازار شدند، به‌طور چشمگیری افزایش یافت. وی به مطالعهٔ «فیروزه خلعتبری» اشاره می‌کند که می‌گوید:

> این فعالیت‌ها (افراد تازه‌وارد به‌بازار)، دست‌کم به‌اندازه ۲۵ درصد اقتصاد رسمی کشور در دههٔ ۶۰ بود که در سال‌های پس از انقلاب افزایش یافت. با ورود این افراد به‌بازار، پیامدهای جدی برای شکل و ماهیت بازار و شبکهٔ معاملات آن، پیش آمد. ناپایداری اعضای شبکه، روابط درازمدت بنیان شبکه‌های همیارانه را از بین برد. همچنین از آنجایی‌که بسیاری از واسطه‌های سرشناس معاملات، بازار را ترک کردند یا از دنیا رفته‌اند، پیوندهای بین لایه‌های متنوع از بین رفت.

ناپایداری در جریان تبادلات و معاملات، مانع شکل‌گیری تخصص تجاری و بازرگانی در دورهٔ پس از انقلاب شد و این امر به‌نوبهٔ خود زمینهٔ کاهش روابط بازرگانی مستمر را فراهم ساخت. (همان: ۲۶)

۲. در مقایسه با قبل از انقلاب، بسیاری از بازاری‌ها فرایض دینی خود را در محله‌ها برگزار می‌کردند تا در صنف و محیط بازار. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند که در پستوی حجره و یا در خانه نماز بگزارند تا در صنف جماعت بازاری.

۳. در مقایسه با قبل از انقلاب، بسیاری از مکان‌های تجمع مثل گرمابه‌ها، زورخانه‌ها و غذاخوری‌ها تعطیل شدند. طبق یک گزارش، در اواخر سال ۱۳۵۷ تعداد ۳۵۰۰ قهوه‌خانه در تهران وجود داشت. این رقم در سال ۱۳۶۷ به هزار عدد رسید؛ یعنی دیگر زندگی اقتصادی و اجتماعی بازاری‌ها با همدیگر جوش نمی‌خورد.

۴. بی‌ثباتی نرخ ارز و ورود فعالان جدید به‌بازار به‌کاهش و تضعیف معاملات اجتماعی در بازار منجر شده است.

۵. بخشی از بازار در مقایسه با قبل از انقلاب، دولتی شده است. به‌عبارت دیگر، استقلال بازار تهران پس از تأسیس جمهوری اسلامی به‌شدت لطمه خورده است. دولتی‌شدن فعالیت‌های بازار به‌تضعیف توانایی بازار برای حفظ پیوندهای چندوجهی و افقی منجر شده است که در اصل، شالودهٔ سلسله‌مراتب همیارانه بود. پیوندهای عمودی بین بازار و وابستگان دولتی که منابع را کنترل می‌کنند، جای پیوندهای عمودی و افقی درون بازار را گرفته است. بخش قدرتمند و بانفوذ بازار پس از انقلاب با بهره‌مندشدن از حمایت‌های حکومتی، با ایجاد تشکیلاتی ازجمله «کمیتهٔ امور صنفی»، «صندوق‌های قرض‌الحسنه»، «سازمان اقتصاد اسلامی» و «اتاق بازرگانی» کنترل بخش اصلی سرمایه‌داری تجاری را در اختیار گرفته است. (همان: ۳۱ ـ ۲۵)

۶. پس از انقلاب، اکثر واردکنندگان کالا دیگر عضو بازار تهران نیستند؛ بلکه نهادها و مؤسسات دولتی نظیر واحدهای تجاری وزارتخانه‌ها، نیروهای نظامی، خیریه‌ها و بنیادها هستند که به‌بازیگران اصلی در تجارت بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این نهادهای دولتی با ایجاد محدودیت‌های جدی برای محصولات مشابه، به‌موقعیت بازیگر اصلی تجارت بین‌المللی دست یافته‌اند. این

مؤسسات وابسته به‌دولت، به‌حقوق خاصی نظیر مجوزهای خاص و بهره‌مندی از یارانه‌ها و معافیت‌های متعدد دسترسی داشتند. درنتیجه، صادرکنندگان ابتدا ناچار بودند برای صدور کالاهای خود به‌کانال‌های غیررسمی پناه ببرند. این اقتصاد سیاسی، فضای وسیعی را برای عملیات دلال‌ها فراهم می‌کند. نتیجهٔ نامطلوب رژیم تجاری پس از انقلاب، به‌تشویق عملیات دلال‌ها منجر شده است که مبتنی بر روابط کوتاه‌مدت، چندپاره و غیرصنعتی درون بازار تهران هستند.

۷. نظام اعتبار بازار تهران که ستون فقرات سلسله‌مراتب همیاران را تشکیل می‌داد، پس از انقلاب، دگرگون شد. درحال‌حاضر مبادلات اعتباری به‌طور متوسط فقط با استفاده از «چک» صورت می‌گیرد. بازاری‌ها و همچنین کارشناسان قضایی معتقدند دلیل استفاده از سفته به جای چک حفاظت قانونی بیشتر آن است. درحالی‌که تعاملات، در گذشته مبتنی بر «اعتماد» بوده است.

نتیجه اینکه، روابط تجاری بازار تهران برخلاف تعاملات پایدار و باثبات دوران پیش از انقلاب، بسیار ناپایدار و نامعین هستند. (همان: ۳۵)

بنابراین، با توجه به این دیدگاه‌ها، می‌خواهیم که واقعیت تحولات بازار و اصناف در دهه اول پس از انقلاب اسلامی را تحلیل کنیم تا ببینیم با کدام‌یک از دیدگاه‌های اشرف، میدری یا کشاورزیان، سازگاری بیشتری دارد.

روش تحقیق

با توجه به‌اینکه روش تحقیق این مقاله ریشهٔ تاریخی دارد، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات هم به‌شیوه «اسنادی و تاریخی» خواهد بود. یعنی داده‌های تجربی ـ تاریخی با مراجعه به‌اسناد دست اول، کتب، مدارک معتبر تاریخی، عهدنامه‌ها و امتیازات مربوط به‌امور تجاری و بازرگانی، تلگراف‌ها، نامه‌ها و غیره استخراج می‌شوند. منظور از داده‌های تاریخی، داده‌های تجربی ناظر بر وقایع منحصر به‌فرد تاریخی هستند که تحلیل تاریخی را در دو سطح «توصیف» و «تبیین» امکان‌پذیر می‌کند. (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) بنابراین در این مقاله، روش تحلیل پژوهش، کیفی و مبتنی بر داده‌ها و شواهد تاریخی است. سطح تحلیل، هم میانه (در سطح نهادها و ساخت‌ها) و هم «فرد» (در سطح افراد و کنشگران) است و نوع داده‌ها نیز کیفی و تاریخی است. منطق این تحقیق نیز، «استقرایی» است که بر مشاهدات مکرر و داده‌های تجربی استوار است.

قلمرو زمانی تحقیق

دورهٔ زمانی تحقیق، سال‌های ۱۳۶۸ ـ ۱۳۵۷ شمسی است. یعنی، تحولات بازار در دههٔ اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مطالعه می‌شود. بازار در دهه‌های قبل از وقوع انقلاب اسلامی، در اتحاد کارکردی با روحانیان مبارز در نقطه عطف‌های سیاسی ـ اجتماعی ایران، نقشی فعال داشته‌اند و بعد از پیروزی انقلاب، بخشی از بازاری‌ها به‌همراه روحانیان به جایگاه‌های قدرت و جامعه سیاسی وارد شدند. بدین ترتیب، تحولات بازار در موقعیت زمانی جدید (دههٔ اول بعد از پیروزی انقلاب) که موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی هم به‌همراه داشته است، مورد مطالعه تحلیلی قرار می‌گیرد.

تعریف مفاهیم

بازار در شهرهای ایرانی (با تکیه بر دایرةالمعارف بین‌المللی گرولیر نیویورک) به‌معنای محل خریدوفروش، سیمایی از شهرهای سنتی است که به‌طور نهادی از محوطه و مسیر سرپوشیده‌ای تشکیل می‌شود و به‌ردیف از مغازه‌های کوچکی در دو طرف پر شده است؛ جایی‌که بازاری‌ها، کالاهای خود را در معرض دید می‌گذارند. با تأکید بر اینکه در ایران، بازار فقط محل تجارت نیست، بلکه جایگاهی از زندگی سیاسی مردم نیز محسوب می‌شود. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۵) درنتیجه در ایران اسلامی، بازار سنتی از گذشته تاکنون، کارکردهای متنوعی داشته است که عبارتنداز: ۱. مرکز دادوستد و تولید صنایع دستی؛ ۲. عرصهٔ عمدهٔ روابط برون خانوادگی در کنار مسجد شهر؛ ۳. پایه قدرت مالی و سیاسی نهادهای مذهبی شیعی؛ ۴. دژی برای بیشتر جنبش‌های اعتراضی ـ سیاسی مردم. (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

یکی از ویژگی‌های بسیار مهمی که از گذشته در بازار حاکم بوده، شرایط تعاملی است که بین مصرف‌کننده (خریدار) و تولیدکننده (فروشنده) وجود داشته که تصمیمات خود را به‌صورت مستقل اتخاذ می‌کردند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) دیگر اینکه، تعطیل‌کردن مغازه‌ها (بازار)، تحصن در مساجد و اماکن عمومی، پشتیبانی مالی از جنبش‌ها و شرکت در گردهمایی‌ها و تظاهرات خیابانی، از تاکتیک‌های اصلی اعتراض بازاری‌ها بوده و «هیئت‌های مذهبی»، «مجالس سخنرانی» و «نمازهای جماعت یومیه» نیز، از ابزارهای اجتماعی عمده برای حفظ همبستگی

میان بازاری‌ها بود. (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۵) در این مقاله، منظور از بازاری‌ها، مغازه‌داران، کسبه و پیشه‌وران بازار قدیمی (سنتی) تهران هستند که با یاری‌جستن از تعدادی همکاران و کارگران به‌سازماندهی امور اقتصادی و تأمین مایحتاج مردم مشغول بودند؛ کسانی که در ارتباط ارگانیک با روحانیان مبارز، کارکرد تحدیدکنندهٔ قدرت حکومت پهلوی‌ها را برعهده داشتند. بعد از انقلاب اسلامی، بخشی از بازاری‌ها وارد جامعه سیاسی شدند و بخشی دیگر در جامعه مدنی ماندند.

مفهوم «دولت»، از پیچیده‌ترین مفاهیم سیاست است که به‌آسانی با بسیاری از مفاهیم و نهادها درهم می‌آمیزد و تعریف آن‌را سهل و ممتنع می‌سازد. واژه دولت از ریشهٔ لاتینی به‌معنای «ایستادن» و «وضع مستقر» است. (وینسنت، ۱۳۷۶: ۳۶) منظور از دولت جمهوری اسلامی ایران، بخش‌های سه‌گانه «اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی» است که به‌شکل مستقیم در قانون‌گذاری یا اجرای قوانین کشوری، نقش تعیین‌کننده دارند. «شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیز، از آنجا که نقش مستقیم و مؤثر بر قانون‌گذاری دارند، بخشی از دولت تلقی می‌شوند.

تأملی در رابطهٔ بازار و دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بررسی رابطهٔ دولت و بازار در دورهٔ جمهوری اسلامی، مستلزم مطالعه و بررسی تاریخ رابطه این دو نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این موضوع در این مقاله، با توجه به‌محدودیت‌های مختلف، فقط در زمینه‌های «قانون تعزیرات»، «صندوق قرض‌الحسنه» و «حضور بازاری‌ها در بدنه دولت» جستجو می‌شود. مبارزه با گران‌فروشی با تصویب قانون تعزیرات، از ابزارهایی بود که دولت برای کنترل بازار از آنها استفاده می‌کرد و ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه و نفوذ در بدنه دولت، مکانیزم‌هایی هستند که بازار برای تحدید قدرت دولت به‌کار برده است. قبل از ارائهٔ مباحث مذکور، به‌طور مختصر به‌تاریخ رابطهٔ دولت و بازار در دههٔ اول تشکیل جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود.

تحولات در اتاق بازرگانی و اتاق اصناف در دههٔ اول پس از انقلاب

رابطهٔ دولت با بازار در دهه اول جمهوری اسلامی به‌سه دوره مجزا تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. از پیروزی انقلاب اسلامی تا تشکیل کابینهٔ دولت موسوی؛

۲. از تشکیل کابینهٔ موسوی تا استعفای عسگراولادی (دورهٔ وزارت عسگراولادی)؛
۳. از استعفای عسگراولادی تا سال ۱۳۶۸.

به‌طور کلی، در دوره اول و دوم، بازار دارای قدرت بود و در دوره سوم، بازار در محاق قرار گرفت و دولت، بازار را تحت نظارت خود درآورد. در ادامه به هریک از دوره‌ها می‌پردازیم.

در دورهٔ اول، با دسترسی بازار به‌اتاق بازرگانی و اتاق اصناف، یکی از مهم‌ترین تحولات بعد از انقلاب، یعنی تغییرات در اتاق بازرگانی و اتاق اصناف صورت گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازاری‌ها تلاش کردند تا در اتاق بازرگانی نفوذ کنند. بازاری‌هایی که به‌اتاق بازرگانی راه یافته بودند، جزو فهرست ۵۲ نفر سرمایه‌دارانی نبودند که اموالشان مصادره شد. (غفاریان، ۱۳۸۸: ۵۴ ـ ۵۲)

پس از انقلاب، فعالیت اصناف نیز به‌کنترل بازار درآمد. در ۹ اسفند ۱۳۵۷، کمیته انقلاب اسلامی به‌فرمان امام‌خمینی، حکمی را به «آیت‌الله انواری» تفویض کرد تا تشکیلات جدیدی را برای سازماندهی اصناف ایجاد کند. بازاری‌ها با حمایت آیت‌الله انواری، کمیته‌ای با عنوان «کمیته نایب امام در امور صنفی» تشکیل دادند که اصناف را تحت نظارت خود داشت. اعضای کمیته اصناف که از طرف آیت‌الله انواری تعیین شد، عبارت بودند از: «سیدتقی خاموشی، مجتبی قائم‌مقامی، علی‌اکبر رخ‌صفت، حبیب‌اله شفیق و سعید امانی» که همگی از بازاری‌های معروف بودند. این گروه، سه‌ماه امور اصناف را بدون دخالت دولت در اختیار داشتند. در این دوره، اتاق اصناف از ادبیات اقتصادی و سیاسی ایران حذف شد. دولت موقت مهندس بازرگان، بعد از سه‌ماه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ هیئت جدیدی را برای سرپرستی ادارهٔ امور اصناف تعیین کرد که بعد از هشت‌ماه فعالیت، سرپرست جدیدی برای این امر تعیین شد. در این هیئت که توسط دولت موقت روی کار آمد، بازاری‌های سنتی نفوذ زیادی داشتند. (همان: ۵۸) این هیئت جدید تا تشکیل مجلس و کابینهٔ دولت موسوی، امور اصناف را در اختیار داشتند.

در دورهٔ دوم، با تشکیل کابینهٔ دولت و انتخاب «حبیب‌الله عسگراولادی» به‌عنوان وزیر بازرگانی، کنترل بازار و توزیع در اختیار بازاریان قرار گرفت. در این دوره، نمایندگان دولت در اصناف، همه توسط جامعه انجمن‌های اصناف و بازار معرفی شدند و کمیته امور صنفی را تشکیل دادند. در این دوره، مهم‌ترین کالاهای مورد نیاز شهروندان از طریق دولت تأمین

می‌شد و در اختیار کمیتهٔ امور صنفی قرار می‌گرفت که از طریق «مساجد» زیر نظارت کمیته توزیع می‌شد. در این دوره، تجارت خارجی به‌بازاری‌ها واگذار شده بود.

در دوره سوم، با استعفای عسگراولادی، «حسن عابدی جعفری» برای وزارت بازرگانی انتخاب شد. وی در قدم اول، تعداد زیادی از کارمندان وزارت بازرگانی را عوض کرد و اقداماتی را برای کنترل بازار در دستور کار خود قرار داد. «مجمع امور صنفی»، جایگزین «کمیته امور صنفی» شد و عابدی جعفری با نگارش نامه‌ای «کمیته امور صنفی» را غیرقانونی اعلام کرد. توزیع کالاها را هم از کمیته گرفت و فعالیت آنها را محدود کرد. کمیته امور صنفی نیز تسلیم وزیر جدید نشد؛ زیرا نمایندگانی که از طرف وزیر برای کمیته انتخاب شده بودند، مورد موافقت کمیته قرار نگرفت. کمیته امور صنفی که نماینده بازاری‌ها بود، در سال ۱۳۶۴ نهاد جدید «شورای مرکزی اصناف» را تشکیل داد که دولت آنها را به‌رسمیت نشناخت. دولت تمام فعالیت‌های اقتصادی را به «مجمع امور صنفی» واگذار کرده بود و برای تحدید قدرت بازار «دفتر امور اصناف و بازرگانان» را در وزارت بازرگانی تشکیل داد. در سال ۱۳۶۶، میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، درصدد محدودکردن قدرت شورای مرکزی اصناف برآمد. در نامهٔ ارسالی به‌امام‌خمینی و پاسخ امام به‌وی، مسئولیت‌های شورای مرکزی اصناف به «مجمع امور صنفی» واگذار شد و دولت توانست نمایندگی اصناف را در دست بگیرد. (همان: ۷۲ ـ ۶۳)

شیوه‌های برخورد با تخلفات اقتصادی بازار در دهه اول تشکیل ج.ا.ا

شیوه‌های برخورد با تخلفات اقتصادی در دههٔ اول بعد از انقلاب اسلامی را به‌چند دوره می‌توان تقسیم کرد:

دوره اول، تصویب قانون نظام صنفی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ توسط شورای انقلاب.

دوره دوم، تشکیل ستادهای مبارزه با گران‌فروشی: با توجه به‌ناموفق بودن قانون نظام صنفی، دولت به‌ناچار ستادهایی را به‌نام «ستادهای مبارزه با گران‌فروشی» تشکیل داد. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۸)

دوره سوم، واگذاری صلاحیت رسیدگی به‌مسایل گران‌فروشی به‌دادگاه‌های انقلاب و دادسراها: هم‌زمان با پیدایش مسایل گران‌فروشی در بازار که از تأثیرات جنگ تحمیلی بود، متولی مبارزه با تخلفات صنفی، «دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب» شدند

و با مصوبه شورای عالی قضایی، مجازات گران‌فروشان تا ده‌برابر میزان گران‌فروشی افزایش یافت که حدود هفت‌هزار پرونده شکایت تنظیم شد و محتکران و گران‌فروشان دوازده‌میلیارد ریال جریمه شدند. (همان، ۱۳۶۲/۱/۳۱: ۶)

دوره چهارم، تأسیس دادسراهای ویژهٔ امور صنفی: از اوایل سال ۱۳۶۶ مبارزه با گران‌فروشان در تهران وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد و به‌دادسراهای انقلاب اسلامی اختیاراتی در امور اقتصادی داده شد. با تشکیل کمیسیون نظارت بر امور اصناف (با عضویت استاندار، دادستان، سرپرست دادگاه‌های کیفری و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران)، دولت با هماهنگی پاسداران انقلاب اسلامی و تخصیص شعبه دادیاری، مبارزهٔ گسترده‌ای با گران‌فروشی، احتکار و دیگر تخلفات صنفی در تهران آغاز کرد. (اشرف، ۱۳۷۵: ۴۲؛ قدیری، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

در جستجوی راهکار برای تعیین بهای عادلانهٔ هزاران کالای توقیف‌شده، با طرح «تعزیرات حکومتی» حق تعزیر محتکران و گران‌فروشان در آخر تیر ۱۳۶۶ به‌دولت واگذار شد و نخست‌وزیر در مرداد ۱۳۶۶ اجازه اعمال آن‌را به‌استانداران داد. ازاین‌رو، ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌ها دست به‌کار شدند و برگه‌های شکایت را در اختیار شهروندان قرار دادند تا شکایات خود را از مغازه‌ها به«کمیسیون نظارت بر اصناف» بفرستند. در سه‌ماه آخر سال ۱۳۶۶ نزدیک به ۳۲۷۳۵۲ واحد صنفی متخلف تعزیر شدند (قدیری، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

دورهٔ پنجم، دوره تصویب قانون تعزیرات حکومتی در سال ۱۳۶۷: در سال ۱۳۶۷ با مصوبه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» باعنوان «قانون تعزیرات حکومتی» دادسراهای ویژه منحل شدند. در این دوره، با توجه به‌ضعیف‌بودن قانون مصوب و جامع‌نبودن آن از یک‌سو و توجه نداشتن مراجع قضایی انقلاب از سوی‌دیگر، تخلفات در بازار بیشتر شد. نتیجه اینکه، در چارچوب تعزیرات حکومتی، شش‌هزار بازرس در شهرها مأمور کنترل قیمت‌ها شدند. (همان)

صندوق‌های قرض‌الحسنه

یکی از ابزارهای بازار برای فشار به‌حکومت پهلوی، تشکیل «صندوق‌های قرض‌الحسنه» بود. صندوق‌ها با حمایت از اقشار کم‌درآمد بازار و بازاری‌های ورشکسته، از وابستگی آنها به‌حکومت (گرفتن وام دولتی) کاهش می‌دادند و روحیه اعتراضی آنها را نسبت به‌حکومت تقویت می‌کردند. نخستین صندوق قرض‌الحسنه را در سال ۱۳۴۶، عده‌ای از بازاری‌های

تهران در مسجد «لرزاده» بنا نهادند. بازاری‌های شناخته‌شدهٔ وقت، نام این صندوق را «صندوق ذخیره جاوید» نهادند. تشکل مذهبی دیگری از دل بازار تهران، دومین صندوق قرض‌الحسنه را با نام «صندوق قرض‌الحسنه جاوید» تأسیس کرد. (بی‌نا، ۱۳۶۳: ۲۹۰)

بنا به‌روایات مربوط به‌سال‌های واپسین دهه ۴۰، سنت «گل‌ریزان» (حمایت مالی از افراد ورشکسته)، بهانه خوبی برای تشکیل این صندوق‌ها بود. مطالعات نشان می‌دهد نخستین کسانی که صندوق‌های قرض‌الحسنه را راه‌اندازی کردند، اعضای گروهی مذهبی ـ سیاسی بودند که به‌نام «مؤتلفه اسلامی» معروف شدند. در رأس مبارزان بازاری، افراد بانفوذی همچون «حاج سعید امانی، حبیب‌الله عسگراولادی، علی میرمحمد صادقی و انصاریان» قرار داشتند. صندوق‌های قرض‌الحسنه تا سال ۱۳۵۷ به‌تدریج افزایش یافت، اما به‌دلیل فضای سیاسی خاص آن دوران، تعداد آنها از دویست صندوق تجاوز نکرد. (همان: ۲۹۵)

آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ تعداد صندوق‌ها به دویست واحد رسید. سپس در سال ۱۳۶۲ به هزاروچهارصد واحد و پس از آن به دوهزار واحد در سال ۱۳۶۴ رشد یافت. این تعداد در سال ۱۳۶۵ به دوهزارودویست صندوق رسید (بی‌نا، ۱۳۸۱).

جدول تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه ۱۳۷۹ ـ ۱۳٤۸

سال	تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه	رشد سالانه (درصد)
۱۳۵۸ ـ ۱۳۴۸	۲۰۰	ـ
۱۳۵۹	۸۰۰	۳۰۰
۱۳۶۲	۱٤۰۰	۷۵
۱۳۶۳	۱۶۵۰	۱۸
۱۳۶۴	۲۰۰۰	۲۱
۱۳۶۵	۲۲۵۰	۱۳

مأخذ: مجله بانک و اقتصاد، شماره ۲۳، سال ۱۳۸۱، گزارش رئیس گروه بازرسی بانک‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه بانک مرکزی. (روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۲/۳/۲۵)

پس از پیروزی انقلاب، جمعیت مؤتلفهٔ اسلامی کـه نقـش پررنگـی در بسـیج نیروهـای ضدمحمدرضا شاه داشت، بی‌درنگ از حکومت جدید، تأسـیس «بانـک اقتصـاد اسـلامی» را درخواست کرد و از همان روزهای اولیه سال ۱۳۵۸، هیئت مدیرهٔ آن تصمیم گرفت با بسـیج همه صندوق‌ها، مقدمات تأسـیس یـک بانـک را فـراهم آورد. مؤسسـان بانـک اسـلامی در نشست‌های متعددی با مسئولان بانک مرکزی، مجوزهای لازم را گرفتند. اما درنهایت، دولت موقت تصمیم گرفت بانک‌ها و صنایع را ملی اعلام کند. به‌ایـن‌ترتیـب، بانـک اسـلامی کـه سرمایهٔ اولیهٔ آن دومیلیارد ریال بود و از سوی مردم چهارمیلیارد پذیره‌نویسی شده بود، تشکیل نشد. ولی دولت قول داد که شرایط ویژه‌ای را برای سازمان اقتصاد اسلامی ایجـاد کنـد، لـذا قرار شد سـازمان اقتصـاد اسـلامی، وظیفـهٔ خـدمت‌رسـانی و اعطـای وام بـه‌صـندوق‌هـای قرض‌الحسنه را بر عهده بگیرد. نتیجه این کشمکش‌ها سبب شد که بانک اقتصاد اسلامی از قانون ملی‌شدن استثنا شود و نام آن به «سازمان اقتصاد اسلامی» تغییـر کـرد. (عـادل‌خـواه، ۱۳۷۶: ۱۹) بدین‌ترتیب، سازمان اقتصاد اسلامی که در سال ۱۳۵۸، توسط بازاری‌های متنفـذ ایجاد شد، بسیاری از صـندوق‌هـای قـرض‌الحسـنه را زیـر پوشـش خـود قـرار داد. سـمینار صندوق‌های قرض‌الحسنه که به‌پشتیبانی سازمان اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۵۹ در «مدرسه رفاه» تشکیل گردید، باعث شد تا مشروعیت لازم برای این‌گونه فعالیت‌ها در پاسخ به‌مخالفان فراهم شود. (همان)

فشار دولت بر صندوق‌های قرض‌الحسنه از اوایل دهه ۶۰ آغاز شد. در آن سال‌هـا، فعالیـت صندوق‌ها در نبود بانک‌های خصوصی گسترش یافت. در پاییز ۱۳۶۲، «علی‌اکبر ناطق نوری»، وزیر دولت وقت، تصمیم گرفت صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای که مجوز نداشتند را ببندد. (همان) تخلفات برخی صندوق‌ها در سال ۱۳۶۲ نیز سبب شد تا صندوق‌هـای بـدون مجـوز را تعطیـل کننـد. هیئـت وزیـران در تـاریخ ۲۰ بهمـن ۱۳۶۳ قـانونی را تصـویب کـرد کـه براسـاس آن، صندوق‌های قرض‌الحسنه موظف شدند، زیر نظر وزارت کشـور و بانـک مرکـزی عمـل کننـد. مرجع صدور پروانه فعالیت صندوق در این مصوبه کماکان شهربانی جمهوری اسلامی ایران بود. (موسویان، ۱۳۸۳: ۳۸) این فشار همچنان ادامه داشت تـا آنکـه در سـال ۱۳۶۶ وزیـر کشـور از سازمان اقتصاد اسلامی خواست تـا از هرگونـه دخالـت در امـور صـندوق‌هـای قـرض‌الحسـنه

خودداری کنند. مجلس نیز دربارهٔ این‌گونه فعالیت‌ها نگران بود. (همان) در سال ۱۳۶۷، «شورای پول و اعتبار» با صدور اعلامیه‌ای، صندوق‌های قرض‌الحسنه را جزو مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی اعلام کرد و آن‌را به‌رعایت مقررات موجود ملزم ساخت و مجوز تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه را به‌عهده بانک مرکزی گذاشت. (عسگری، ۱۳۶۹: ۲۳۲)

بنابراین به‌نظر می‌رسد، با گذشت بیش از دودهه از تأسیس نخستین صندوق‌های قرض‌الحسنه در مسجد لرزاده تهران به‌شیوه امروزی (با نام قرض‌الحسنه ذخیرهٔ جاوید)، دولت نتوانسته بود فعالیت آنها را در قالب قانونی به کنترل خود درآورد. (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳) نتیجه اینکه تنش دولت با صندوق‌های قرض‌الحسنه، به‌نوعی بازتاب تنش بین بازار و دولت بود.

ورود بازاری‌ها به‌جامعهٔ سیاسی

مطالعه و بررسی نفوذ بازاری‌ها در دولت و قدرت، نشان می‌دهد که بازاری‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، توانستند منافع خود را در دولت دنبال کنند. بازاری‌های سنتی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب، این کار را در قالب تشکل مذهبی ـ سیاسی با عنوان «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی»، به سرانجام رساندند. این هیئت، به‌عنوان مهم‌ترین و بانفوذترین تشکل مذهبی ـ سیاسی در آن دوره، از ائتلاف سه‌گروه «هیئت مسجد شیخ‌علی»، «جبهه مسلمانان آزاده» و «هیئت اصفهانی‌های مقیم مرکز» تشکیل شد. این تشکل اسلامی که در دوره‌های مختلف با نام‌های «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی»، «جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» و «حزب مؤتلفه اسلامی» نیز شناخته می‌شود، عمدتاً دارای پایگاه اجتماعی در درون بازار و اطراف بازار تهران بوده و گردانندگان آن پیشه‌وران، تجار و کسبه و رؤسای هیئت‌های مذهبی بازار تهران می‌باشند.

> افرادی که از میان چهره‌های سیاسی هیئت مؤتلفه (سازمان تشکیلاتی بازار)، در بدنه دولت قرار گرفته‌اند عبارتنداز: «محسن رفیق‌دوست» (سرپرست سپاه پاسداران و ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان به‌مدت ۸ سال)، «مصطفی میرسلیم» (معاون رئیس‌جمهور و وزیر فرهنگ و ارشاد)، «یحیی آل‌اسحاق»

(وزیر بازرگانی هاشمی رفسنجانی و قائم‌مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان»، «حبیب‌الله عسگراولادی» (وزیر بازرگانی دولت‌های باهنر و موسوی و نمایندهٔ امام در کمیته امداد)، «اسدالله بادامچیان» (نمایندهٔ مجلس و مشاور رئیس قوه قضائیه)، «محمدنبی حبیبی» (شهردار اسبق تهران)، «حمیدرضا ترقی» (نماینده مجلس)، «سیدمرتضی زواره‌ای» (نماینده مجلس، عضو حقوق‌دان شورای نگهبان و رئیس ثبت اسناد کشور)، «مرتضی نبوی» (وزیر پست و تلگراف و نماینده مجلس)، «اسدالله لاجوردی» (رئیس سازمان زندان‌ها)، «سیدعلی خاموشی» (رئیس اتاق بازرگانی) و «علی‌اکبر پرورش» (وزیر آموزش و پرورش دولت‌های رجایی، باهنر و موسوی). (شادلو، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) بنابراین، تلاش‌های این افراد در نظام سیاسی، نشان داد که بازاری‌ها توانستند پس از پیروزی انقلاب، منافع خود را دنبال کنند. هرچند با خارج‌شدن بازاری‌ها از دولت، تنش دولت و بازار افزایش یافته است.

نقد نظریات

از میان دیدگاه‌های مطرح‌شده از طرف «اشرف، میدری و کشاورزیان» به‌دیدگاه اشرف بیشتر پرداخته می‌شود و منتقدانه‌تر با آن رفتار می‌شود؛ در نقد دیدگاه «احمد اشرف» باید گفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برخلاف دیدگاه اشرف، بازار سنتی توانست قدرت خود را اعمال کند. این عمل در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی بازار بود. مواردی که در ادامه خواهد آمد، زیر نشان می‌دهد که بازار دارای قدرت بوده و برخلاف دیدگاه اشرف، تحت کنترل و ابزار دست دولت نبوده است:

دولت موقت بازرگان، پیشنهاد تأسیس مرکزی برای تهیه و توزیع کالاهای اساسی با مشارکت مستقیم بخش خصوصی به‌ویژه بازرگانان را مطرح کرد که با موافقت بازاری‌ها روبه‌رو شد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۷: ۹)

با چنین مصوبه‌ای، تعاونی‌هایی که از قبل از انقلاب شکل گرفته بودند و بیشتر در مساجد بودند، کالاهای ضروری را تهیه می‌کردند و در سرتاسر کشور، دارای شش‌ونیم‌میلیون عضو و ۵۳ میلیارد ریال سرمایه بودند. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۳۱: ۶) این تعاونی‌ها در تصرف بخش خصوصی و بازار بود. به‌نظر می‌رسد در این دوره، بخش خصوصی بازار، منافع زیادی کسب

کرده است؛ زیرا ۷۰ درصد ارزش واردات یعنی ده‌ونیم‌میلیارد از پانزده‌میلیارد در دست بخش خصوصی (بازاری‌ها) بود، این در حالی است که در سال ۱۳۵۶، ۴۷ درصد ارزش واردات در تصرف بخش خصوصی بود. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ۵) سودهای کلانی که در مصوبه جدید عاید بازاری‌ها می‌شد، روحانیان مطرح و دولتمردان را به‌تعجب وا می‌داشت و روزنامه‌ها در این دوره، هر روز از گران‌فروشی صحبت کردند.

«عسگر اولادی» که به‌عنوان یک بازاری در دولت موسوی وزیر بازرگانی شده بود، با مشاهدهٔ ملی‌شدن صنایع و به‌منظور افزایش قدرت بازار و سهیم‌شدن اصناف در واردات، در کمتر از یک‌سال سهم واردات اصناف را از ۵ درصد به ۲۰ درصد رساند. در همین دوره بود که بازاری‌ها تشویق به‌تأسیس تعاونی‌های توزیع در بازار شدند و به‌دولت درباره دخالت در بازار هشدار دادند. (هیرو، ۱۳۸۶: ۳۵۰)

بنابراین، بازاری‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در وزارت بازرگانی قرار گرفتند و حق توزیع کالاهای داخلی و وارداتی فراوانی به‌بازاری‌ها اعطا شد. بازاری‌ها، تعاونی‌های توزیع را تشکیل و تقویت کردند که این امر موجب نگرانی برخی از دولتمردان شد و روزنامه‌ها آنها را با عنوان تعاونی‌های توزیع یا شرکت سهامی عام بازاری‌ها، انتقاد کردند. (اطلاعات ۱۳۶۰/۹/۷: ۵؛ جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۲: ۵)

دولت میرحسین موسوی نیز در راستای حمایت از اقشار کم‌درآمد و فقیر، توسعه تعاونی‌های مصرف (که محل چالش دولت و بازار بود) را اعلام کرد. بدین‌ترتیب، رابطه دولت و بازار در سال ۱۳۶۲، به‌ویژه در فصل گرم تابستان به‌سردی گرایید. کابینهٔ موسوی در اقدامی متفاوت، «برنج» را از سهمیه‌بندی خارج کرد که این عمل با حمایت بازار روبه‌رو شد. با این سیاست، قیمت برنج چندین برابر شد و موجب اغتشاشاتی در تهران و به‌ویژه محلهٔ «افسریه» شد که نیروهای انقلابی وارد عمل شدند. دادگاه اصناف، سودجویان و محتکران را تهدید به‌مجازات کرد و چهارروز بعد، دولت بار دیگر سیستم سهمیه‌بندی برنج را برقرار کرد. این اتفاق، هم برای دولت و هم برای بازاری‌های معترض، تجربهٔ خوبی بود. به‌دنبال این اتفاقات، عسگراولادی در ۸ مرداد استعفا داد و پس از وی، احمد توکلی (وزیر کار)، از کابینهٔ موسوی اخراج شد. علت این استعفا و اخراج این بود که آنها از بازار آزاد حمایت می‌کردند.

استعفای عسگراولادی که سخنگوی بازار در دولت بود، سبب شکاف مجریان قانون و بازاری‌ها شد که این امر، یعنی فاصله‌گرفتن دولت اسلامی از بازار اسلامی در بعد از انقلاب، بی‌سابقه بود. (هیرو، ۱۳۸۶: ۳۵۳ ـ ۳۵۱)

«منصور معدل» نیز ضمن نقد دیدگاه اشرف، معتقد است که بازاری‌ها پس از انقلاب محدود نشدند، بلکه بخش خرده‌پا و تجار خرده‌فروش مجازات شدند، نه بخش اصلی و کلان بازار. وی برای گفته خود به‌صحبت‌های «حجت‌الاسلام برهانی» معاون امور صنفی دفتر دادستان انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که معتقد است تجار عمده‌فروش در دوران پس از انقلاب مجازات نشدند. (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱۰/۴: ۲؛ اطلاعات ۱۳۶۱/۱۱/۱۰: ۲، به‌نقل از: معدل، ۱۹۹۱)

در نقد دیدگاه «احمد میدری» گفته می‌شود که استقلال و اعمال قدرت بازار، دو امر جداگانه است. بخش سیاسی بازار که دارای استقلال و قدرت بود، توانست در ارتباط ارگانیک با روحانیان مبارز، جایگاه‌های سیاسی ـ اقتصادی مهمی را کسب کند، ولی بخش غیرسیاسی آن هرچند استقلال داشت، ولی بدون قدرت بود؛ یعنی قدرت اثرگذار آن (تحدید قدرت)، از بین رفت و در جامعهٔ مدنی منزوی شد. بنابراین، نظر کلی میدری تأیید می‌شود؛ زیرا در نقد دیدگاه اشرف و تأیید فرضیه مقاله است.

نقد دیدگاه «آرنگ کشاورزیان» نیز باید به این نکته اشاره کرد که بازار، به‌ویژه بخش سیاسی آن، به‌عنوان یک گروه جامعه‌شناختی، دست‌کم در دههٔ اول پس از پیروزی انقلاب، برخلاف دیدگاه او، حذف نشده بود و براساس دیدگاه میدری حتی استقلال هم داشت و در مقاله نشان داده شد که در دولت و حکومت هم نفوذ کرده و حیاتشان را تقویت کردند. هرچند می‌پذیریم که بازار پس از پیروزی انقلاب، دچار دگرگونی شده است.

نتیجه

به‌طور کلی می‌توان گفت که بازار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دچار دگرگونی و تغییر شد و در روابط و تعاملات آن با دولت، تغییرات مهمی به‌وجود آمد؛ با پیوستن بخشی از بازار به‌دولت، بخش دولتی بازار شکل گرفت و این بخش توانست پست‌های مهمی را در دولت تصاحب کند. بخش غیرسیاسی بازار نیز پس از انقلاب به‌حالت انزوا گرایید و قدرت خود را

به‌عنوان یک‌گروه جامعه‌شناختی از دست داد. به‌عبارت دیگر، با ورود بخشی از بازار به‌دولت و حاکمیت (جامعه سیاسی)، بخش دیگر نتوانست در جامعه مدنی دوام بیاورد و قدرت خود را به‌عنوان تحدیدکننده دولت از دست داد. این تداوم‌نداشتن قدرت بازار در جامعه مدنی، تا حدود زیادی به‌دولتی‌شدن بازار بستگی داشت. نتیجه اینکه، رابطه دولت با بخش دولتی بازار، رابطه «همگرایانه» شد. دولت از طریق کانال‌ها و شبکه‌های مختلف، بخشی از بازار را در خود جذب کرد. این بخش از بازار، مستقل از دولت نبود، بلکه خود را جزئی از آن می‌دانست و دست‌کم در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از جایگاه‌های مهم سیاسی ـ اقتصادی را از آنِ خود کرد.

بنابراین، مجموع این تحولات به‌تغییر ماهیت مدنی بازار (تحدید قدرت دولت) تبدیل شد که در آن، بازار به‌مثابه یک‌کلیت، دوبخش شد و بخشی از آن در بدنه جامعه سیاسی قرار گرفت و بخش دیگر آن منزوی شد.

مقاله نشان می‌دهد که بازاری‌ها، در طول دهه اول (۱۳۶۸ ـ ۱۳۵۷) پس از پیروزی انقلاب، به‌دنبال منافع درون‌گروهی خویشند؛ آنها در اوایل پیروزی انقلاب توانستند قوانین هم‌سو با منافع خود را تدوین سازند و از طریق نفوذ در جامعه سیاسی و ایجاد شرکت‌های تعاونی، منافع کلانی به‌دست آورند. بازاری‌ها، «صندوق‌های قرض‌الحسنه» را برای تحدید قدرت دولت در زمینه اقتصاد اسلامی تعریف کردند. صندوق‌ها با حمایت از اقشار کم‌درآمد بازار و بازاری‌های ورشکسته، از وابستگی آنها به‌حکومت (گرفتن وام دولتی) می‌کاستند و روحیه اعتراضی آنها را نسبت به‌حکومت تقویت می‌کردند.

دولت اسلامی نیز، با تصویب «قانون تعزیرات»، توانست فعالیت‌های بازار را محدود کند. نتیجه این محدودیت که خروج بازاری‌ها از بدنه دولت را به‌همراه داشت، احتمال تنش بین دولت و بازار را بیشتر می‌کرد. بنابراین، مقاله اشاره دارد که گروه‌های فعال موجود در جامعه مدنی سنتی ایران (بازاری‌ها و روحانیان)، در صورتی می‌توانند دست به‌تحدید قدرت دولت بزنند که در بدنه سیاسی دولت (جامعه سیاسی)، به‌اندازه کافی و تأثیرگذار نفوذ کنند و از این طریق، منافع خود را دنبال کنند. کاری که بازار در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داد به‌خوبی از عهده آن برآمده است. یا آنکه، به‌کلی از جامعه سیاسی (دولت و

حاکمیت)، فاصله داشته باشند تا بتوانند به‌عنوان یک گروه مؤثر در جامعه مدنی، به‌دولت فشار بیاورند و آن‌را تحدید کنند؛ چنان‌که بازار در شرایط پیش از انقلاب انجام می‌داد.

درنهایت، از آنجاکه این مقاله، فقط تحولات دورهٔ ده‌ساله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در نظر دارد، به‌وضعیت سال‌های اخیر بازار توجه نشد. ولی به‌نظر می‌رسد، در سال‌های اخیر رخدادهایی به‌وقوع پیوسته است که می‌تواند مدعیات این مقاله را با چالش‌های جدی مواجه کند. امید است نگارنده یا دیگر محققان علاقمند در فرصت‌های آینده بتوانند تحولات اخیر را با دقت بررسی و نتایج آن‌را با یافته‌های این مقاله مقایسه کنند.

منابع و مآخذ

۱. ازغندی، علی‌رضا، ۱۳۸۵، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران***، تهران، نشر قومس.

۲. اشرف، احمد و علی بنو عزیزی، ۱۳۷۲، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمهٔ عماد افروغ، ***فصلنامه راهبرد***، سال دوم، شماره دوم.

۳. ــــــــــــ ، ۱۳۸۷، ***طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران***، ترجمهٔ سهیلا ترابی فارسیانی، تهران، نشر نیلوفر.

٤. اشرف احمد، ۱۳۵۹الف، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، ***نشریه ایران‌نامه***، سال چهاردهم، شماره یک.

۵. ــــــــــــ ، ۱۳۵۹ب، ***موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دورهٔ قاجاریه***، تهران، زمینه.

٦. ــــــــــــ ، ۱۳۷۵، «نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران»، ***مجله گفتگو***، شماره ۱۷.

۷. بی‌نا، ۱۳۷۲، «بازار»، تهران، مندرج در دانشنامه اسلام، انتشارات دانشنامه اسلام.

۸. بی‌نا، ۱۳۸۱، «گزارش رئیس گروه بازرسی بانک‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه بانک مرکزی»، ***مجله بانک و اقتصاد***، شماره ۲۳، ۱۳۸۱.

۹. بی‌نا، ۱۳٦۳، ***مجموعه قوانین و مقررات بازرگانی و تجارتی با آخرین اصلاحات و الحاقات***، تهران، کتابخانه گنج دانش.

۱۰. چاندوک، نیرا، ۱۳۷۷، ***جامعه مدنی و دولت***، ترجمهٔ فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.

۱۱. حسن‌زاده، علی و مهین‌دخت کاظمی، ۱۳۸۳، ***صندوق‌های قرض‌الحسنه ارزیابی کارکرد در بازار پول و اعتبار کشور***، تهران، سازمان اقتصاد اسلامی.

۱۲. روحبخش، رحیم، ۱۳۸۰، ***بازار در قیام ۱۵ خرداد، تهران***، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۳. ***روزنامه اطلاعات***.

۱٤. ***روزنامه انقلاب اسلامی***.

۱۵. ***روزنامه جام جم***.

۱٦. ***روزنامه جمهوری اسلامی***.

۱۷. ***روزنامه رسالت***.

۱۸. ***روزنامه کیهان***.

۱۹. ***روزنامه همشهری***.

۲۰. ساعی، علی، ۱۳۸٦، ***روش تحقیق در علوم اجتماعی***، تهران، سمت.

۲۱. سوداگر، احمدرضا، ۱۳٦۹، ***رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله گسترش)***، تهران، شعله اندیشه.

۲۲. شادلو، عباس، ۱۳۸۱، ***تکثرگرایی در جریان اسلامی***، تهران، نشر وزرا.

۲۳. ــــــــــ، ۱۳۸٦، ***انقلاب ایران، از پیروزی تا تحکیم***، تهران، حکایت قلم نوین.

۲٤. عادل‌خواه، فریبا، ۱۳۷٦، «شرکت‌های مضاربه‌ای و صندوق‌های قرض‌الحسنه»، ***نشریه گفتگو***، شماره۱۵.

۲۵. عسگری، علی، ۱۳٦۹، ***بررسی نقش و اثرات صندوق‌های قرض‌الحسنه در سیستم پولی و بانکی کشور***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

۲٦. عقیق‌پور، محمد، ۱۳۸۵، ***نقش بازار و بازاری در انقلاب اسلامی***، تهران، بی‌نا.

۲۷. غفاریان، متین، ۱۳۸۸، ***بازار و دولت***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۲۸. فلور، ویلهم، ۱۳٦۵، ***جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه***، ترجمة ابوالقاسم سری، تهران، طوس.

۲۹. فوران، جان، ۱۳۷۸، ***تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)***، ترجمة احمد تدین، تهران، مؤسسات خدمات فرهنگی رسا.

۳۰. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۸۵، «نگاهی به‌سیاست‌های اقتصادی دولت»، ***نشریه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم.

۳۱. کشاورزیان، آرنگ، ۱۳۸۳، «بازار تهران، تداوم یا دگرگونی؟»، ***نشریه گفتگو***، شماره ۱٤.

۳۲. کمالی، مسعود، ۱۳۸۱، ***جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران***، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۳۳. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۳، «طرحی برای ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه»، ***فصلنامه اقتصاد اسلامی***، سال چهارم، شماره ۱٦.

۳٤. میدری، احمد، ۱۳۸۳، «اصناف و دولت: داستان‌های سرمایه‌داری ایرانی: از افسانه تا تاریخ‌نگاری»، ***نشریه گفتگو***، شماره ٤۱.

۳۵. هیرو، دیلیپ، ۱۳۸٦، ***ایران در حکومت روحانیون***، ترجمة محمدجواد یعقوبی دارابی، تهران، انتشارات باز.

۳٦. وینسنت، آندرو، ۱۳۷٦، ***نظریه‌های دولت***، ترجمة حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

37. Moaddel, Mansoor, 1991, ***"class struggle in post- Revolutionary Iran"***, International Journal of Middle East studies.

38. Misagh, Parsa, 1985, ***Economic Development and Political Transformation: A Comparative Analsis of the united states***, Russia, Nicaragoa and Iran, Theory and society.